

تعدیه

- اذهب زید سعیداً (زید سعید را برد).  
 - أخرج عليّ بكرةً (علی، بکررت بیرون کرد).  
 - أضحك: خنداند. < ضحك = خندید  
 - أنزل الله الماءَ (خداوند آب را فرو فرستاد).  
 - حفر زید البئرَ (زید چاه را حفر کرد). < أحفرت زیداً البئرَ (زید را به حفر چاه وادار کردم).  
 - علمتُ زیداً كاتباً (دانستم زید نویسنده است). < أعلمتُ زیداً عمراً كاتباً (به زید فهماندم که عمرو نویسنده است).

تعريض

- قَتَلْتُ فلاناً (فلانی را کشتم) <-- أَقَلْتُ فلاناً (فلانی را در معرض قتل قرار دادم).  
 - باعَ زیدُ كتابَهُ (زید کتابش را فروخت) <-- أَبَاعَ زیدُ كتابَهُ (زید کتابش را در معرض فروش قرار داد).

واجدیت

- أَعَدَّ البعيرُ (شتر دارای غده شد) - أَطْفَلْتُ المراهُ (زن صاحب طفل شد).  
 - ثَمَّ اماتُهُ فَأَقْبِرُهُ (سپس او را بمیراند و در قبرش نهاد).  
 - أَخَوَصَ النخلُ (درخت خرما خوشه دار شد).  
 - أَرَكِبْتُ أبايَ (پدرم را دارای مرکب کردم).

دخول فاعل  
در زمان -  
مکان - عدد

- أَصْبَحَ سعيدٌ (سعید داخل صبح شد).  
 - أَعْرَقَ زیدُ (زید داخل عراق شد). <-- أَعْرَقَ القومُ (قوم داخل ده شدند).  
 - فَسَبَّحَانَ اللهَ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تَصْبِحُونَ

رسیدن وقت

أَحْصَدَ الزَّرْعَ (وقت درو کردن رسید). - أَقْطَفَ الثَّمَرُ (وقت چیدن میوه رسید)

## معانی باب افعال

- بَخُلَ زَيْدٌ (زید بخل ورزید) --> أَبْخَلْتُ زَيْدًا (زیدرا بخیل یافتم).  
 - فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَاهُ  
 - أَسَخَيْتُ زَيْدًا (زیدرا سخی یافتم)

مفعول را  
برصفتی  
یافتن

- أَشْفَى الْمَرِيضَ (شفای مریض برطرف شد).  
 - أَعْجَمْتُ الْكِتَابَ (ابهام کتاب را برطرف کردم)  
 - أَفْزَعْتُ زَيْدًا (بیم زیدرا برطرف کردم)

سلب

- قَلْتُ الْبَيْعَ (معامله را برهم زدم). --> أَقَلْتُ الْبَيْعَ (معامله را برهم زدم).

معنای  
ثلاثی  
مجرد

- نَشَطْتُ الْحَبْلَ (رسمان را گره زدم). --> أَنْشَطْتُ الْحَبْلَ (گره رسمان را بازکردم).  
 - تَرَبَّ زَيْدٌ (زیدتهی دست شد). --> أَتَرَبَّ زَيْدٌ (زیدشروتمند شد).

ضدمعنای  
ثلاثی  
مجرد

## معنای باب تفعیل

### ۱- تکثیر:

- غَلَقْتُ الابوابُ (درهای زیادی را بستم)  
- طَوَّفَ زَيْدٌ (زید بسیار طواف کرد)  
- مَوَّتَتِ الابالُ (شتران زیادی مردن)  
- يَذْبَحُونَ اَبْنَاءَكُمْ  
- مِنْ نَعْمَرُهُ نُنْكِسُهُ فِي الْخَلْقِ

### ۲- تعدیه:

- فَرَحَ سَعِيدٌ (سعید خوشحال شد)  
- <فَرَحَ سَعِيدٌ عَلِيًّا (سعید، علی را خوشحال کرد.)  
- عَرَّفَ (شناساند)  
- يَذْبَحُونَ اَبْنَاءَكُمْ  
- مِنْ نَعْمَرُهُ نُنْكِسُهُ فِي الْخَلْقِ

### ۳- نسبت:

- فَسَّقَتْهُ (به او نسبت فسق دادم)

### ۴- سلب:

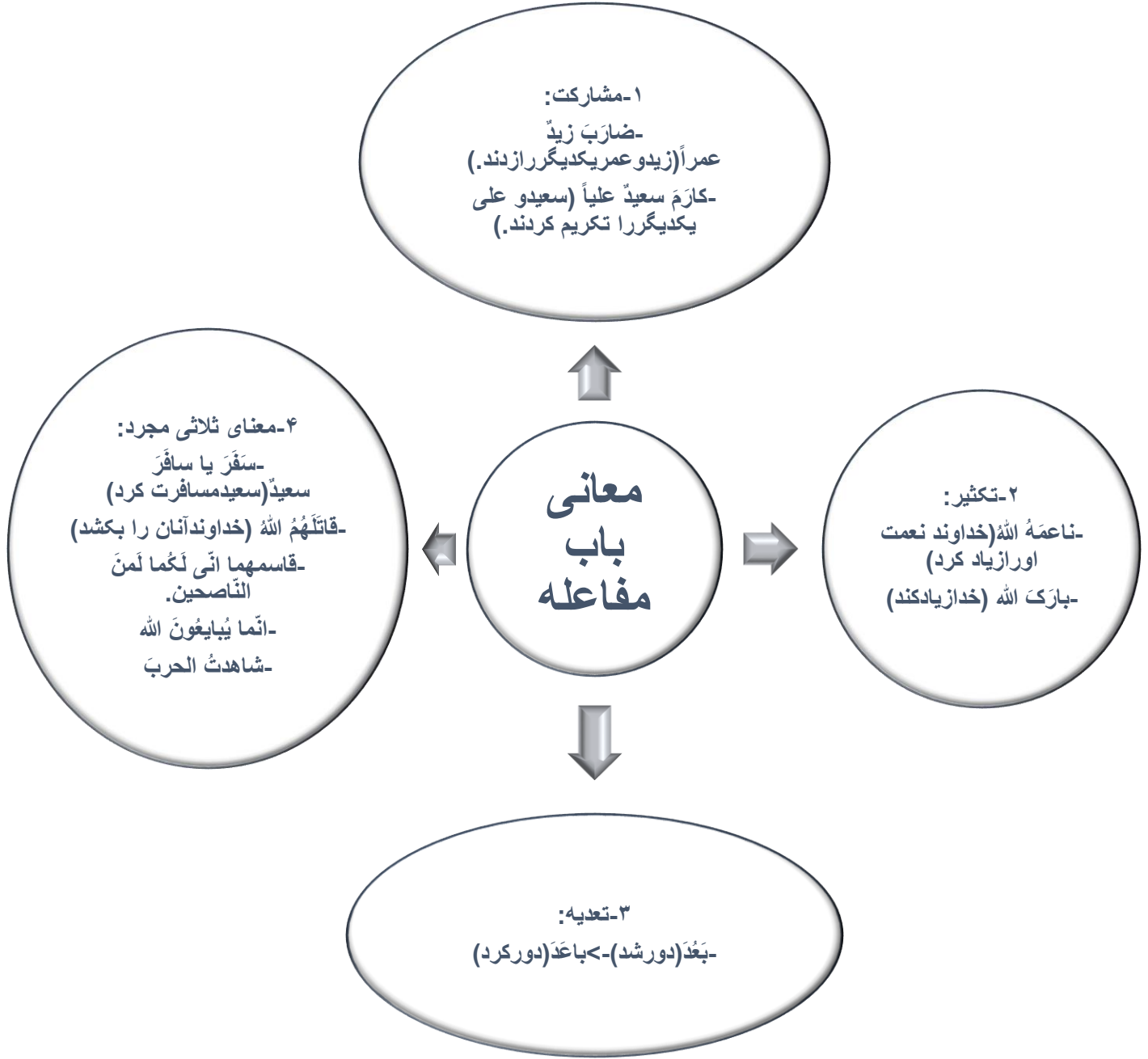
- جَلَّدْتُ الْبَعِيرَ (پوست شتر را کندم)  
- قَشَّرْتُ الْفَاكْهَةَ (پوست میوه را کندم)

### ۶- معنای ثلاثی مجرد:

- زَلَّتْهُ وَ  
- زَيْلَتْهُ (آنرا پراکند و جدا کردم.)

### ۵- ضد معنای باب افعال

- أَفَرَطَ زَيْدٌ (زید زیاده روی کرد.) - <فَرَطَ زَيْدٌ (زید کوتاهی کرد)  
- مَرَضَهُ (از او پرستاری کرد)



## معانی باب تفاعل

### ۱- مشارکت:

- تضارب زید و بکر (زید و بکر یکدیگر را زدند).  
- تقارع زید و بکر (زید و بکر قرعه کشی کردند)  
- و ان تعاسرتُم فسترضع لهُ اُخری.  
- لاتلمزوا انفسکم ولاتتابزوا بالالقاب.

### ۲- تظاهر:

- تجاهل زید (زید اظاهر جهل کرد).  
- تبالی خالد (خالد خود را به گریه زد).  
- من اتی غنیاً فنواضع لهُ لغناه ذهب  
تُلنادینه.

### ۳- مطاوعه:

- باعدته فتباعه (او را دور کردم، پس دور شد).

۴- معنای ثلاثی مجرد:  
- عثلا یا تعالی  
الله (خدا بلند مرتبه است).

-أَدَّبَتْهُ فَتَادَّبَ (اورادب کردم پس اوادب شد)

۲-تکلف:

-تَشَجَّعَ زَيْدٌ (زیدبه زحمت از خودشجاعت نشان داد) -ان لم تكن حليماً فَتَحَلَّمْ

۳-اتخاذ:

-تَبَيَّنْتُ يُوسُفَ (یوسف را به فرزندی گرفتم) -تَوَسَّدُ سَعِيدٌ (سعیدمتکاوبالش تهیه کرد)  
-تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فَيَكُم بِالرَّحِيلِ.  
-ان جاءكم فاسقٌ بنبأٍ فَتَبَيَّنُوا

۴-تجنب :

-اَتَمَّ (گناه کرد)-> تَأَتَمَّ (ازگناه دوری کرد)  
-تَقَكَّهَ زَيْدٌ (زیداز خوردن میوه خودداری کرد)

۵-تدریج:

- تَجَرَّعَ الْمَاءَ (آب را جرعه جرعه نوشید) -تَفَهَّمَ الْمَسَالَهَ (مساله را اندک اندک فهمید)  
-تَنَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ.

۶- صیرورت:

-تَهَوَّدَ بَكْرٌ (بکریهودی شد) - تَأَيَّمَتِ الْمَرَأَةُ (زن بی شوهر شد)  
-تَسَلَّمَ (مسلمان شد)

۷-طلب:

- تَعَجَّلْتُ الامرَ (عجله کردن را طلب کردم)

۸-معنای ثلاثی مجرد: -تَكَسَّرَ (شکست)

-بَسَمَ وَتَبَسَّمَ زَيْدٌ (زیدلبخندزد) -طَافَ وَتَطَوَّفَ خَالِدٌ (خالدطواف کرد)

## معنای باب افتعال

### مطاوعه

- جَمَعْتُ النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا (مردم را جمع کردم پس جمع شدند)
- مَانَهُامُ عَنْهُ فَانْتَهَوْا

### اتخاذ

- اخْتَبَرَ زَيْدٌ (زید برای خودنان فراهم کرد)
- ارْتَشَى بَكَرٌ (بکر رشوه گرفت)
- اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (تورا برای خودم ساختم)
- احْتَتَبَ زَيْدٌ (زید هیزم تهیه کرد)

### مشارکت

- اخْتَصَمَ زَيْدٌ وَ سَعِيدٌ (زید و سعید بایکدیگر دشمنی کردند)
- اجْتَوَى الْقَوْمُ (آن قوم همسایه یکدیگر شدند).

### کوشش

- اكْتَسَبْتُ الْمَالَ (باکوشش مال بدست آوردم)

### معنای ثلاثی مجرد

- خَارَ وَ اخْتَارَ زَيْدٌ الشَّيْءَ (زید آن چیز را انتخاب کرد و برگزید)
- اعْتَذَرْتُ فَاطِمَةُ (از فاطمه عذرخواهی کردم)